**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031205**

**جلسه 91**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در زمان وجوب زکات در غلات بود عرض کردیم بحث ما در دو مرحله است **یکی** در مورد عنب هست و خرما هم تقریباً بحثش شبیه به آن است **یکی** در مورد غیر آنها هست. فرق بین این دو تا به خاطر این بحث هست که بعضی از روایات ما کلمه خرص در آن به کار رفته. خرص می­تواند معنایش فرق داشته باشد یعنی فارق باشد بین «خرما و عنب» و «غیر خرما و عنب» حالا توضیح می­دهم.

یکسری روایاتی داشتیم در مورد اینکه پیغمبر ص وقتی با یهود خیبر قرارداد مساقات بسته بودند موقعی که اذا ادرکت الثمر اذا بلغت الثمر آنجا یک خارصی را فرستاده بودند که عبدالله بن رواحه را فرستاده بودند این روایات را ما از اینجا به این جهت وارد آن شدیم که در بعضی روایات بحث ما زمان وجوب را گفته اذا ما صرم و اذا ما خرص به مناسبت آن روایت سعد بن سعد ما وارد این بحث شدیم که زمان خرص کی هست در مورد این روایت اذا ما خرص و اذا ما صرم دو مرحله بحث هست

یکی اینکه در مورد کدامیک از این غلات اربعه، خرص متعارف هست این یک نکته.

نکته دوم زمان متعارف خرص کی بود این هم دو نکته.

نکته سومی که اذا ما خرص آیا مراد این است که وقتی خارجاً خرص اتفاق بیفتد یا زمانی که متعارف هست خرص اینها نکاتی هست

بعضی نکات ریز دیگر هست که در لا به لای بحث روشن می­شود.

به این تناسب ما وارد این بحث شدیم که ببینیم اصلاً خرص از کجا پدید آمده گفتیم آغاز خرص از داستان مساقات پیغمبر با یهود خیبر بوده که اینها گفتند یک نفر را بفرستید برای اینکه برای ما خرص کند پیغمبر عبدالله بن رواحه را فرستادند تعبیر روایات آن این است فلما بلغت الثمره یا فلما ادرکت الثمره. یا در بعضی تعبیرات فلما عرض کنم طاب الثمره تعبیرات مختلفی بود که در مورد خرص مطرح بود. ادارک ثمره یعنی رسیدن ثمره ترجمه ادراک به فارسی رسیدن ثمر هست در مقدمة الادب زمخشری صفحه 193 می­گوید ادرک الغلام و الثمار برسید بچه و میوه بالغ شد کودک و برسید میوه رسیدن میوه را می­گویند ادرک. بنابراین تا وقتی که هنوز غوره هست تا وقتی که هنوز کال هست اطلاق ادرک نمی­شود حالا بعضی تعبیرات بعضیها به کار بردند ولی ظاهراً اینها اشتباه است و من آنها را بعد صحبت خواهم کرد ادراک ثمره یعنی رسیدن ثمره و موقع رسیدن ثمره زمان غوره بودن انگور یا زمان کال بودن و غوره بودن خرما این تعبیر بصر را هم در مقدمة الادب غوره خرما ترجمه کرده خرمای کال غوره خرما آن هم غوره به اعتبار کال بودن.

خب به تناسب ما وارد این بحث شدیم به تناسب عرض می­کردیم یک سری روایتهای که در مورد زمان است که می­شود یک نخل را میوه آن را فروخت آن هم موثر هست در فهم روایات بحث ما به این تناسب یک سری از این روایات را وارد شدیم.

حالا قبل از اینکه روایات را ادامه بدهم یکی دو تا عبارت را می­خواهم بخوانم از عامه و بعد عبارتهای روایات را ادامه بدهم یکی عرض کردم بحث ما این بود که آیا خرص در غیر نخیل و اعناب هم مطرح هست یا مطرح نیست ما یک روایتی نقل کردیم که در آن بحث خرص را در غیر اینها هم مطرح کرده بود

روایت مرسله محمد بن عیسی سی و سه هزار و ششصد و هفتاد و سه محمد بن عیسی عن بعض اصحابنا قال قلت ابالحسن ان لنا عشر و نضارعهم در آنجا عرض کردیم این ظاهرش این است که به اصطلاح صریحش این است که این زرع را هم خرص کردند و این از آن استفاده نمی­شود که خرص زرع متعارف بوده خب حالا یک جایی هم ممکن است جسته خرص کرده باشد ولی متعارف بودن و عدم متعارف بودن استفاده نمی­شود حالا اینها آمدند با همدیگر خرص کردند و در واقع یک نوع مصالحه کردند این از آن استفاده ای که متعارف باشد و دخالت دارد در بحثهای آینده ما.

در کلمات عامه عبارتهای عرض کردم از مغنی ابن قدامه آمده بود خرص در نخیل و اعناب هست یعنی خرص متعارف آن چیزی که متعارف است قبل از او مالک این عبارت را دارد می­گوید که الامر المجتمع علیه عندنا أنه لایخرص من الثمار الا النخیل و الاعناب فان ذلک یخرص حین یبدو صلاحه و یحل بیعه و ذلک ان الثمر النخیل و الاعناب یاکل رطباً و عنباً رطباً مربوط به آن نخیل است عنباً مربوط به اعناب است و یخرص علی اهله لتوسع علی الناس و لعل یکون علی عهد فی ذلک ذیل برای اینکه راحت بخورند و مشکلی نداشته باشد خرص می­شود ثم یخلی بینهم و بینه یأکلونه کیف شائوا خودشان بخورند به دیگران بدهند بخورند ثم یعدون منه الزکات علی ما خرص علیهم قال قال مالک فاما مالایاکل رطباً و انما یاکل بعد حصاده من الحبوب کلها فانها لایخرص و انما علی اهلها فیها اذا حصدوها ودقوها و طیبوها و خلصت حباً وقتی که اینها را به اصطلاح کشت کردند و خرمن کوب کردند و پاکش کردند و دانه پاک شده حاصل شد فانما علی اهلها فیه الامانه یؤدّون زکاتها اذا بلغ ذلک ما تجد فیه زکاة اگر به آن حد نصابی که زکات در آن واجب برسد قال المالک و هذا الامر الذی لاإختلاف فیه عندنا که خرص را می­گوید در نخیل و اعناب هست در مصنف عبدالرزاق جلد چهار صفحه صد و بیست و هفت عن ابن جریرج قال قالی لی عطا یخرص النخل و العنب و لایخرص الحب یعنی متعارف نیست خرص حب عرض کردم آن روایت که حالا صرف نظر از بحث سندی که سند آن هم معتبر نبود مرسل بود آن روایات منافات با این ندارد حالا یک بار خرص کرده باشند چون بحثش هم سر جنبه های دیگر است این حیث خرص کار ندارد این بحث این است که اگر خرص کردند در یک مضارعه در مساقات ، در مزارع و امثال اینها این خرص و حزر آیا لزوم می­آورد یا لزوم نمی­آورد آن بحث این است که می­گوید لزوم می­آورد آن یک بحث دیگر است

یک نکته جالبی برای من بود مقدمة الادب زمخشری را که نگاه می­کردم پیداست کلمه حزر فارسی در ترجمه کلمه خرص می­گوید خرص کرد الان ما اصلاً خرصی برای محسوس نیست ولی در ترجمه فارسی را حزر کرد معنا کرده انگار این حزر خیلی شایع بوده و اینها خرص اصطلاحاً مدنی بوده در بعضی از نقلها هم خواندم برای شما اهل مدینه خرص به کار می­بردند اصطلاح انگار شایعتر حزر بوده در فارسی هم حزر با ح جیمی شایع شده بوده که زمخشری در عبارت فارسی به کار برده به هر حال می­گوید قال لی عطا یخرص النخل و العنب و لایخرص الحب قلت له اکان من مضی یخرصون النخل و العنب و لایخرصون الحب ام الناس الیوم این که شما می­گویید رسم قدیم بوده یا رسم جدید بوده می­گوید که بل مضی الکال فکر می­کنم قدیمها قدیمها هم خرص نمی­کردند که البته قال والناس الیوم الا یخرصون البته الان که خرص نمی­کنند می­گویند حالا قدیمها هم فکر می­کردند الان که مرسوم است که خرص نمی­کنند سابقها هم به همین شکل بوده و این عن ابن جریرج قال قال لی عبدالکریم بن عبدالمخارب و عمر بن دینار یرخص النخل و العنب و لایخرص الحب مصنف عبدالرزاق چهار صد و بیست و شش مصنف ابن ابی شبیه دو چهارصد و پانزده آن یکی هم انگار مصنف ابن ابی شیبه بود ولی من آدرس آن را یادداشت نکردم یادم نبود این هم این مطلب یک نقل هم هست که در نقلهای مختلفی وجود دارد در منابع چندی هست حالا من دو تا را اینجا منبعش را یادداشت کردم که باز هم آن بحث این است که خرص را می­گوید در عنب و زبیب هست البته نمی­گوید در حب نیست ولی در مورد عنب و زبیب نقل می­کند عن ابن شهاب عنه قال امر النبی صلی الله علیه و آله و سلم عتاب بن اسید حین استعمله علی المکه فقال اخرص العنب کما تخرص النخل اصل خرص مال نخل بوده می­گویند عنب را هم ثم خذ الزکاة من الزبیب کما تاخذ زکات النخل من التمر یعنی یک زمان اخذ زکات داریم یک زمان خرص داریم زمان خرص زمانی هست که به اصطلاح عنب صدق می­کند ولی زمان اخذ زمان زبیبیت هست که این مفید هست برای فهم بعضی از روایات بحث ما این عبارتهایی که از پیغمبر نقل شده کما تاخذ زکاة النخل من التمر می­خواهد بگوید زکات نخل از تمر گرفته می­شود آن هم همین طور هست کانّ زمان خرصش باز کانّ شاید متفاوت باشد این در مصنف عبدالرزاق جلد چهار صفحه صد و بیست و شش در منصف ابن ابی شیبه جلد دو صفحه چهارصد و پانزده این را عن الزهری عن سعید بن مصیب نقل کرده سعید بن مصیب این جا ابن شهاب دیگر ابن شهاب هم زهری است ولی سعید بن مصیب در این مصنف عبدالرزاق نبود ولی در نقلهای دیگر سنن ابی داوود هم این روایت آمده و اینها از سعید بن مصیب اینها نقل می­کنند البته سعید بن مصیب هم نقلش از پیغمبر مرسل است این طور نیست که مسند باشد می­خواهم عرض کنم که این مطالب هست. در همین نقل مصنف ابن ابی شیبه در ادامه آن این است و تلک سنة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی النخل و العنب این عبارت.

یک مطلبی از ابن سیرین در مصنف عبدالرزاق نقل می­کند آن این است عن معمر عن ایوب عن ابن سیرین قال کانوا یخرصون الثمره اذا طابت فکانت بسراً ثم کانوا یخلون بینها و بین اهلها و یاکلون بسراً و رطباً و تمراً ثم یاخذون بذلک الخرص. زمان بسر را زمان طابت ثمره قرار داده در حالی که هیچ در نقلهای دیگر این طوری نیست بسر زمان غوره است ممکن است بخورند ولی نارس است کال است هنور حالا کسی موقع کال بودن هم بخورد این یک حرف دیگر است ولی این طابت صدق نمی­کند نمی­دانم چرا این را این طوری تفسیر کرده نقلهای دیگر کاملاً روشن است که مرحله طابت ثمره بعد از مرحله بسریت است حالا عبارتهای دیگر را هم نقل خواهم کرد.

این مصنف عبدالرزاق بعد از آن می­گوید که عن ابی جریرج قال اخبرنی عبدالله بن عبید عن النبی صلی الله و علیه و آله و سلم امر بخرص خیبر حین طاب ثمرها در روایات ما بود بلغت، ادرکت همه اینها یکی است یعنی طابت الثمرة و ادرکت اینها رسیدن میوه وقتی میوه هنوز بُسر است هنوز نرسیده. یک سری مراحل رسیدن میوه را خرما را یک عبارتی در نهایه ابن اثیر هست عبارت قشنگی است و جالبی است خودش هم داستان است می­گوید عُرقوب نامی هست می­گوید هو ابن معبد در نهایه ابن اسیر جلد3 صفحه221 دارد می­گوید عُرْقُوب: هُوَ ابنُ مَعْبَدٍ، رجُلٌ مِنَ العَمَالقَة كَانَ وعَد رَجُلا ثمر نخْلَة، آن نخلة نوشته ولی من احتمال دادم شاید «ثمر نخله» باشد فجاءه حين أطْلَعَتْ طلع زمان شکوفه زدن است می­گوید موقع شکوفه آمد گفت الوعده وفا فَقَالَ: حَتَّى تَصِير بَلَحاً بلح وقتی که خرما سبز رنگ می­شود اولِ اول چیز است فَلَمَّا أبْلَحت قَالَ: دَعها حَتَّى تَصير بُسْراً. بسر یک مقداری از آن حالت چیز بودن درمی­آید در حالت خرما خارک تعبیر می­کنند در آن حالت است فَلَمَّا أبْسَرَت وقتی بسر شد قَالَ: دَعْها حَتَّى تَصير رُطَبا بگذار رطب بشود فَلَمَّا أرْطَبَت قَالَ: دَعْها حَتَّى تَصير تَمْراً، فَلَمَّا أتْمَرت وقتی خرما شد تمر شد این هم شبانه رفت و این را چید و به او هم نداد فَلَمَّا أتْمَرت عَمَد إِلَيْهَا مِنَ اللَّيْلِ فجدَّها وَلَمْ يُعْطِه مِنْهَا شَيْئًا، فَصَارَتْ مَثَلًا فِي إخْلافِ الوعْدِ. این عرقوب مثل در کسی است که هست که خلاصه از این خلف. یک ضرب المثلهای عربی بعضی جاهاش با افعل تفضیل هست مثلاً می­گویند احمق من هبنقه اجود من حاتم کسانی که ضرب المثل بالاترین رتبه هستند آن را نسبت به او همچین چیز آن احمق من هبنقه می­گویند هبنقه کسی بود خیلی احمق بود و می­ترسید گم بشود یک سری یک دانه گردنبندی از تکه های نمی­دانم هندوانه خشک شده چه چیز شده آشغالها را برداشته بود و برای خودش یک گردنبند درست کرده بود برای اینکه گم نشود گردنش آویزان کرده بود یک موقعی که خواب بوده یک بنده خدایی می­خواسته بود با او شوخی کند این را برمی­دارد گردن خودش می­اندازد بعد بیدار می­شود می­بیند این گردنبد روی گردن رفیق خود می­گوید انت انا فمن أنا این ضرب المثل احمق من هبنقه حالا این هم عرقوب، ضرب المثل خلف وعد است فصارت مثلاً فی اخلاف الوعد این جناب عرقوب. اخلف من عرقوب ضرب المثل شده که این خلاصه خیلی از آن عرقوب هم اخلف هست.

خب ببینید مرحله بُسر یک مرحله ای هست که هنوز ادراک صدق نمی­کند ادراک بعد از آن است یک نکته ای را الان بخوانم چون بعضی از روایتها یک تعبیری دارد این تعبیر این یک عبارت لغوی را بخوانم نمی­دانم روایتش را دیروز خواندم یا نخواندم در روایتهایی که مطرح کرده بیع نخل در چه زمانی جایز هست یا جایز نیست یک روایت علی بن ابی حمزه هست می­گوید که عن رجل اشتری بستاناً فیه نخل و شجر منه ما قد اطعم و منه ما لم یُطعِم این عبارت قال لابعث اذا کان فیه ما قد اطعم حالا می­خواهم عبارت این اطعم را یک توضیحی بدهم این عبارت ممکن است شاید به اعتبار زیاد إطَّعم باشد آن هم یَطَّعِمُ باشد یا اَطعَمَ و یُطعِمُ عبارتی در کتاب العین هست می­گوید و اطّعَمَتِ الشجرةُ أدركت ثمرتها على بناء (افتعلت)، يعني أخذت طعمها طعم دار شد و طابت. قال أبو ليلى: أَطْعَمَ النخل بالتخفيف آن کانّ روشنتر هست که حتماً هست اطّعَمَتِ است از باب افتعال اَطعَمَ را هم می­گوید ابولیلی آن را هم گفته که به همین معنای اطّعَمَتِ آمده. اطعم النخل بالتخفیف یعنی تشدید ندارد اطّعَمَتِ تاء آن مشدد است این اطعم تاء آن بدون تشدید است در تهذیب اللغه هم هست که اطَّعَمَت الثمرةُ على افتعَلَت آن آدرس قبلی کتاب العین جلد دو صفحه بیست و هفت بود

اطَّعَمَت الثمرةُ على افتعَلَت أي أخَذَت الطَّعْم. طعم دار شد تهذیب اللغه جلد دو صفحه صد و سیزده در المحیط هست اطَّعَمَت و اطعمت ایضاً ادرکت ثمرتها المحیط جلد یک صفحه چهارصد و سیزده اطعمت النخلة حالا اطَّعَمَت یا اطمعت. نه اطَّعَمَت هست اطَّعَمَت النخلة اذا ادرکت ثمرها و اطَّعَمَت البسر ای صار لها طعم. بسر وقتی از حالت بسریت تبدیل می­شود به حالتی که طعم می­گیرد آن را اطَّعَمَت می­گوید و اخذت الطعم و هو افتعل من الطعم مثل اطّلب من الطلب اطّعم من الطعم یعنی صاحب آن مبدا شدن. صاحب مبدا شدن آن را یکی از معانی باب افتعال صار ذا مبدء صاحب مبدا شدن آن را یکی از مبانی با افتعال هست که آن معنای مطاوعه را مرحوم ربیع این طور معنای می­کند صار ذا مبدء آن صیرورت ذا مبدءٍ جز مطاوعه را به این معنا مرحوم ربیع.

حالا ادراک خلاصه به معنای طعم دار شدن است نه آن زمان بسر هست بسر هنوز طعم دار نشده وقتی طعم دار می­شود آن حالت که رسیده شدن همین تعبیر رسیده شدن ادراک که ما در ترجمه فارسی رسیده شدن معنا می­کنیم که عرض کردم در مقدمة الادب زمخشری هم ادرک را رسیده شدن معنا کرده این از مجموع اینها تقریباً شاید روشن باشد که زمان بدوء صلاح که این زمان هم زمان خرص بوده هم زمان جواز فروش بوده حالا با بحثهایی که در مورد این است که آیا قبل از زمان بدوء صلاح می­شود فروخت یا نمی­شود که حالا بحثهای آن را نمی­خواهم وارد بشوم این عرض کنم در آن زمان زمان بدوء صلاح زمانی هست که از آفت رسته باشد.

البته اول حالا یک نکته ای را عرض بکنم این نکته هم بد نیست در مصنف ابن ابی شیبه یک عبارتی را دارد قابل ابن ابی جریرج نقل می­کند اخبرنی عبدالله بن فلان عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم امر بخرص خیبر حین طاب تمرهم قال و قال ابن شهاب امر النبی صلی الله علیه و آبه و سلم ان یخرص بخیبر حین طاب اول التمر همان اولی که تازه تمر. اول تمر یعنی خب بحث ادراک یک مدتی است یعنی رسیدگی اول رسیدن می­گوید آن موقع خرص می­کرده این رسیدن مدت دارد خب یک مدتی به اصطلاح می­ماند.

حالا یک سری روایات را بخوانم گاهی اوقات کلمه ادارک اگر علی وج الاطلاق به کار برود مراد آغاز ادارک است ولی این ادراک یک امری هست که هنوز باقی است یعنی میوه ای که رسیده می­تواند رسیده تر بشود رسیده تر بشود تا زمانی که باید آن را چید دیگر از آن تاخیر نمی­شود انداخت و الا اگر به تاخیر بیندازیم فاسد می­شود

ما یک سری روایاتی در بحث ادارک هم من در روایات خودمان نگاه کردم بعضی از این روایات ممکن است آن آغاز ادراک باشد بعضیها نهایت ادارک. ادارک یک آغاز و انجامی دارد کافی جلد پنج صفحه صد و شصت و شش رقم سه دارد کان ابوالحسن علیه السلام معتب که خدمتکار امام صادق علیه السلام بوده که کان ابوالحسن مراد امام کاظم علیه السلام است کان ابوالحسن علیه السلام یامرنا اذا ادرکت الثمره ان نُخرِجها فنبیها فنشتری مع المسلیمن یوماً بیوم.

اذا ادرکت الثمره معلوم نیست مراد اول ادراک ثمره باشد شاید زمانی بوده که متعارفا میوه را می­چیدند نه آغاز ادراک. این یکی.

یک روایت دیگر هم هست عن ابی عبدالله کافی جلد سه صفحه پانصد و شصت و دو رقم نه عن ابی عبدالله علیه السلام می­گوید یک راوی می­گوید که به امام صادق عرض کردم شما در مورد آن چیزی که در عین التمر دارید یک رسمی دارد می­خواهم مستقیم از خود شما بشنوم اینها روایت این است کنت آمُرُ اذا ادرکت الثمره ان یسلم فی حیطانها السُلَم من دستور می­دهم که دیوارهای آن را در آن سوراخهایی ایجاد کنند که افراد اگر خواستند بیایند از این میوه ها استفاده کنند بیایند استفاده کنند لیدخل الناس و یاکلوا بعد می­گوید فاذا یک مقداری توضیحات دارد و اذا کان الجزاز مرحله ادراک این ظاهراً مراد از مرحله ادراک اول ادراک است مرحله جزاز یک مقداری هنوز ادراک است ولی ممکن است جزاز صورت نگرفته باشد فاذا کان الجزاز اوفیت القوام و الوکلا و الرجال اجرتهم و احمل الباقی المدینه می­گوید بقیه مدینه می­آورم باز مدینه صدقه می­دهم و چه و تازه آخر هم چقدر برای من باقی می­ماند امام علیه اسلام می­فرماید کافی جلد سه صفحه پانصد و شصت و نه رقم دو این ادرکت الثمره اینجاها بعضیها آغاز مثل اینکه ادراک ثمره است بعضیها نهایت است علی ای تقدیر اینها هیچ کدام زمانهای قبل از رسیدن محصول و اینها نیست آن زمان بسریت و اینها ادراک صدق نمی­کند

همچین در کافی جلد پنج صفحه سیصد و سی و هفت رقم دو عن ابی عبدالله علیه السلام می­گوید فَقَالَ إِنَّ الْأَبْكَارَ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ إِذَا أَدْرَكَ ثَمَرُهُ فَلَمْ يُجْتَنَى أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَ نَثَرَتْهُ الرِّيَاحُ وَ كَذَلِكَ الْأَبْكَارُ إِذَا أَدْرَكْنَ مَا يُدْرِكُ النِّسَاءُ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءٌ إِلَّا الْبُعُولَةُ بلوغ دخترها وقتی به بلوغ می­رسند باید ازدواج کنند کافی جلد پنج صفحه سیصد و سی و هفت رقم دو که مراد اینجا کاملاً رسیدن است نه اینکه آغاز رسیدن را بخواهند بگویند زمانی که دیگر از آن خلاصه خوب رسیده باشد

عرض کنم خدمت شما این هم این عبارتها در مجموع زمانی که زمان خرص بوده زمان ادراک ثمره است یک تعبیری نمی­دانم این را دیروز خواندم یا نه تعبیری از عایشه در کتابهای عامه نقل می­کند در سنن ابی داوود هست در غیر آن هم هست می­گوید که انها قالت سنن ابی داوود جلد دو صفحه ششصد و نود و دو رقم هزار و ششصد و شش چاپی که در این احادیث الفریقین هست نمی­دانم کدام چاپ است عن عایشه أنها قالت و هی تذکر شأن خیبر کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم می­گوید یبعث عبدالله بن رواحه الی یهود فیخرص النخل حین یطیب قبل ان یاکل منه. قبل ان یاکل منه یعنی قبل از اینکه متعارف است خورده بشود عرض کردم چیز آغاز وقتی خرما می­رسد خب بعد از آن شروع می­شود خوردن خرما می­گوید قبل از اینکه بخورند این آغاز حین یطیب یعنی آغاز رسیدن است که هنوز خوردن شروع نشده آن می­فرستند که از اینها استفاده می­شود اول آن تعبیری که خواندم برای شما اول التمر اینها همه اشاره به این است اولی که یطیب در روایات ما همان زمان بدو صلاح هست که در روایات دیگر ما در بدو صلاح معنی می­کند موقعی که خرما ضرب بشود یا خرما عرض کنم قرمز بشود

شاگرد: همین روایت در مصنف عبدالرزاق «حین یطیب اول الثمر» دارد

بله اول الثمر یا اول التمر شاید باشد در نقل چیز اول التمر بود شاید هم اول التمر باشد یا اول الثمر باشد امثال اینها. بعد همین روایت در سنن ابی داوود جلد سه صفحه هزار و چهارصدو هشتاد و دو عبارتش این است ثم یُخَیَّر یهود یاخذونه بذلک الخرص او یدفعونه إلیهم بذلک الخرص لکی تحص الزکاة قبل ان تاکل الثمار و التفرق. قبل از اینکه میوه ها خورده بشود متفرق بشود آن زمانها احصا بشود که ظاهراً کلمه احصا را دیدم فهمیدم که دیروز این روایت را خوانده بودم بعد عرض کنم چیز یک عبارتی از ابن عباس هم هست از این عبارت دیروز من عبارت را خواندم که همان مال سنن ابی داوود هست جلد سه صفحه هزار و چهارصد و هشتاد و یک رقم سه هزار و چهارصد و ده عن ابن عباس عبارتی دارد که ما چیز داشتیم می­گویند عن ابن عباس می­گوید فلما کان حین یصرم النخل بعث إلیهم عبدالله بن رواحه فحزر علیهم النخل و هو الذی یسمیه اهل المدینه الخرص من عرض کردم این نباید زمان صرم، خرص صورت بگیرد آن دیگر آخر تمر است که می­خواهند بچینند این باید اولش باشد یک مقداری ادامه آن هم تعبیری دارد این تعبیر متناسب با این هست که مال اول تمر باشد می­گوید به عبدالله بن رواحه گفتند که أ کثرتَ علینا یا ابن رواحه؟ فقال فأنا علي حزر النخل علي یعنی عهده دار می­شوم حزر النخل و اوتیکم نصف الذی قلت می­گوید شما این را قبول ندارید ظاهراً مراد از علي حزر النخل این هست که من ضمانت می­کنم این مقدار را به شما بدهم این بحث ضمانت مال زمانی است که کانّ یک زمانی باید فاصله داشته باشد که بحث ضمانت و علي حزر النخل آن هم تناسب دارد که آن هم مراد اول طیب نخل باشد نه هنگام صرام و امثال اینها مجموعه نقلیات مختلف را که کنار هم بگذاریم تقریباً شاید بحث روشن باشد که زمان متعارف خرص، اول التمر بود اول التمر البته نه بسر. اول التمر که حین یطیب بوده و به تعبیر دیگر تعبیری که در بعضی از روایات ما در مورد زهو ظاهراً با زهو تصویری که با یک زهو در روایات ما وارد شده که حین یصفر او یحمر اینها همه یک زمان هستند

شاگرد: اذا ما صرم و اذا ما خرص یکی است

حالا صبر کنید اینها همه مقدمه بود بنابراین زمان صرم با زمان خرص فرق دارد این نتیجه گیری که می­خواهم بکنم این است زمان متعارف خرص اول التمر است ولی زمان صرم آخر التمر است کان موقعی که دیگر اگر از آن چیز کنند به اصطلاح می­گذارند محصول برسد که دیگر بعد از آن هم بگذارند بمانند خراب می­شود و الا همان بلافاصله بعد از اینکه محصول تازه رسیده و امثال اینها آن که چیز نمی­کنند محصول را به اصطلاح از درخت نمی­چینند چیدن محصول فاصله دارد

شاگرد: خرما و موز و این طور محصولات که اینها اول همان زمانی که

نه اول اول هم نمی­چینند نه موز فرق دارد موز چون نمی­تواند در بازار بیاید

شاگرد: خرما هم

نه کامل کامل هم نه ولی اولش هم نیست

شاگرد: صرم یک بازه ای دارد اول صرم می­شود همان زمان خرص.

نه اول صرم این طوری نیست یعنی به طور متعارف موز که شما می­گویید موز را اصلا سبز می چینند اینها را به دلیل اینکه نمی­توانند به بازار برسانند ما یک بنده خدایی بود اهل سودان یک بار در مکه با او صحبت می­کردیم و اینها می­گفت این موزهایی که روی درخت برسد آن یک چیز دیگر است گفت ولی آن موز نمی­تواند به بازار بیاید این موزها را اینها می­آورند با کاربید و اینها می­رسانند موز کاملاً کال کال باید بیاورند تا بتوانند برسانند به مقصد و الا. می‌گفت زمانی بود که موز در ایران کیلویی هزار تومان بود در سودان کیلویی صد تومان. ولی نمی­توانند به صورت چیزی برسانند و امثال اینها به خاطر همین مجبور هستند خیلی ارازن بدهند اینجا و در فکر او این بود که چه کار کند خودش تحصیل کرده ایران بود در اصفهان درس خوانده بود دانشگاه اصفهان بعد می­گفت که تراکتور ندارند تمام موزها به وسیله دستی هست در فکر این بود که از ایران تراکتور ببرد سودان اولین کسی که تراکتور به سودان بود و امثال اینها این در فکر بود با او صحبت می­کردیم این طور صحبت می­کرد

خب حالا بیاییم روایت اذا ما صرم و اذا ما خرص را ببینیم باید این را چطوری معنا کنیم اینها همه مقدمه بود برای معنا کردن این روایت حالا اینها را ملاحظه بفرمایید یک مقدار زیادی کلماتی که علماء در این ارتباط دارند که من آدرس بعضیها را دادم خیلی به اصطلاح بدون توجه به نکاتی که در کتابهای عامه هست در ذهنیتها وجود دارد داستان خرص و امثال اینها خیلی بحثها این نکته ای که خدا رحمت کند مرحوم آقای بروجردی تعبیر می­کردند که فقه شیعه ناظر به فقه عامه است و امثال اینها آن چیزهایی که در کلمات اینها هست حالا من در این مسئله فقط فقه عامه هم نیست روایات ما هم مطالبی دارد که اینجا اصلاً تنافی بین روایت ما و عامه هم نیست همان مطالبی که در کتابهای عامه هست در روایتهای ما هم عین مشابهات آن هست من از هر دو برای شما آوردم و اینها خیلی بحثهای تجریبی کردند خیلی بحثها فاصله دارد با آن بحثهایی که در واقعیتهای خارجی که از کتابهای دیگر استفاده می­شود انجام دادند حالا یک سری روایت یادم رفت یک سری روایتهای دیگری هم اینجا وجود دارد آن روایتها را قبل از آن بحث توضیح روایات همان روایاتی که چه زمان می­شود محصول را فروخت و اینها باب اول بیع الثمار چند تا روایت دیگر هست که این روایات را می­خواستم امروز بخوانم که وقت گذشت اینها را ملاحظه بفرمایید اینها یکی روایت قرب الاسناد هست سی و سه ششصد و بیست و پنج .یک سری روایتهای دیگری هست لفظ یُطعِم در آن به کار رفته معمولاً بعضی آقایان یُطعَم خواندند این ظاهراً یا یَطَّعِم است یا یُطعِم است به معنای اینکه اخذ طعماً طعم دار شد خب باشد بقیه یک سری روایت در آن باب است که بعداً می­خوانم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین